



تبیین جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی

سعد الله زارعی^۱، ایوب پورقیومی^۲ و مجتبی علویان^۳

چکیده:

هدف: شهید سلیمانی کاملاً مردم را از دیدگاه معنوی می‌دید و معتقد بود خدمت به این مردم نه تنها برای ما افتخار است بلکه خدمت به خود است و اگر انسان بخواهد به جایی برسد راهش این است که خدمتگزار مردم باشد. دلیل چنین نگاهی این بود که تقرب به خدا را از مسیر انسان و انسانیت می‌دید. فلذا هم در بعد اعتقادی و هم در بعد عملی تقرب انسانی داشت. در نگاه ایشان تقرب به خدا از طریق تقرب به انسان حاصل می‌شود. یعنی همجواری با انسانی که مخلوق خداست و این یک نگاه فرادینی است. سردار شهید قاسم سلیمانی به عنوان ژنرال شکست‌ناپذیر در عرصه‌های میدان نبرد بسیار شناخته شده است اما در جنبه‌های انسانی کمتر به مکتب ایشان توجه شده و نیاز به تبیین بیشتر دارد، بنابراین هدف این پژوهش پرداختن به این موضوع است.

روش‌شناسی: این مقاله در صدد است تا با اتکای بر روش روایت‌پژوهی، روایت مناسبی از هدف مورد بررسی را ارائه نماید.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که مفهوم ولایت به عنوان جنبه بارز انسانی حاکم بر اعمال سردار، تعامل او با نخبگان و مردم عامی را چنان سمت و سو داده است که وی، کار کردن برای مردم را وسیله قرب الی الله می‌داند. او دارای نگرش مثبت به دیگران بوده و از این رو شناخت و احترام به شخصیت دیگران را در سرلوحه تعاملات خود داشته است. درک موقعیت فرد مخاطب خارجی و داخلی و ارزش اندیشه مخاطب، جهت ارتقای هم‌درکی با ایشان از خصیصه‌های برجسته او و نهایتاً مکتب منسوب به اوست.

نتایج این مقاله نشان می‌دهد که سه جریان ارتباطی مهم در تشریح جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی قابل مشاهده است: جریان تعاملات اجتماعی (در تعامل بین انسان ذی‌حق و انسان صاحب کرامت)، جریان عبودیت (در تعامل بین انسان ذی‌حق و انسان به مثابه خلیفه‌الله) و جریان هدایت (در تعامل بین وجه خلیفه‌اللهی انسان و وجه صاحب کرامت بودن او). این سه جریان در الگوی نهایی پژوهش ارائه شده است.

واژگان کلیدی: شهید سلیمانی، انسان، جنبه انسانی، مکتب انسانی، مکتب شهید سلیمانی.

^۱ استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و کارشناس مسائل بین‌الملل

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

^۳ کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه:

هنگامی که شیپور جنگ توسط عراق نواخته شد مردی بزرگ از شهرستان کرمان و لشکر ثارالله پا در میدان جنگ گذاشت و رشادت‌های فراوانی برای مملکت و نظام اسلامی انجام داد. این مهم باعث شد که این مرد الهی توسط ولایت فقیه، صاحب مکتب شناخته شود. مکتب سلیمانی امروز، مکتب انسان‌سازی است که می‌تواند جوانان زیادی از این سرزمین را به سلیمانی دیگری تبدیل کند. واقعیت آن است که هر گاه انسان بتواند از مدار فردیت خارج شود و سعه وجودی‌اش به اندازه‌ای گسترش یابد که بر نفوس انسان‌ها تأثیری قابل توجه در مسیر کمال بگذارد و در راه رسیدن به محبوب الهی تلاش کند، در واقع به یک مکتب تبدیل شده است. حاج قاسم سلیمانی، سرباز مخلصی در راه خدا بود که توانست جهانی را دگرگون کند (رضائیان، ۱۳۹۹).

در این مقاله جنبه‌های انسانی این شهید بزرگوار بررسی شده است. جنبه‌های انسانی این مکتب چنان آموزشی است که با نزدیک شدن به این ویژگی‌ها می‌توان به خدا نزدیک شد. وقتی سردار سلیمانی عزیز به این مقام رسید این جای بسی امید است که جوانان هم می‌توانند با بهره‌گیری از مکتب این شهید بزرگوار به تقرب الهی برسند. یکی از مباحثی که مورد غفلت واقع شده است، بررسی جنبه‌های انسانی شهید است و بیان این ویژگی‌ها می‌تواند برخی از افراد را برای این کشور و جهان اسلام تربیت کند. ان‌شاءالله با بررسی جنبه انسانی این مکتب، جوانان دیندار و انقلابی برای کمک به امام زمان علیه السلام و نائب بر حق ایشان مقام معظم رهبری قیام می‌کنند.

مرور ادبیات نظری تحقیق:

با توجه به اینکه هر انسانی خود مخلوق خالق خویش است، علم و معرفت او نسبت به خویشتن ناقص و دور از کمال است. همان‌طور که بهترین روش برای شناخت هر پدیده‌ای شناخت کامل ویژگی‌هایش است در مورد انسان نیز چنین است و دستیابی به این مهم، تنها در طول وحی الهی امکان‌پذیر است (محمدی & فقهی زاده، ۱۳۹۵).

کلمه «اقرا» کلمه مهمی است که دریایی از علوم انسانی، فن‌آوری‌ها و دانش را در خود جای داده است. کلمه «اقرا» از نظر لغوی به معنای «بخوان» است؛ یعنی اسرار انواع حیوانات و انسانها را فاش کنید. در پرتو این نور است که تاریکی شب به روز تبدیل می‌شود و تفاوت میان گفتار متعالی و جامع از



سخنان مکشوف دیگران متمایز می‌شود که «همه گویند و سخن گفتن قرآن دگر است» (فولادوند، ۱۳۸۱). تصویر قرآنی از انسان تصویری کاملاً خدامحور است. انسان فقط در این رابطه استعلایی از سایر موجودات طبیعی جدا شده است، در غیر این صورت جایی که تنها بماند، او موجودی است که از خاک^۱ و گل^۲ بی‌دفاع ایجاد شده است^۳، ناشکر^۴ و شرور و نادان است^۵. قبل از خلقت انسان، خداوند موجودات بسیاری را آفرید. این موجودات به دو گروه تقسیم شدند: موجودات مجرد مانند فرشتگان و نوابغ و موجودات مادی مانند حیوانات و سایر موجودات جهان مادی. خلقت انسان امری چنان گسترده بود که در نگاه قرآنی حتی فرشتگان نیز از درک آن عاجزند. انسان موجودی است مرکب از ماده و معنا. بدن خاکی او مربوط به جهان مادی و روح او است که از نظر قرآن از روح خدا سرچشمه می‌گیرد و این روح است که باید در جهان اخروی به زندگی ابدی پردازد (ابراهیمی، ۱۳۸۸).

برای اینکه این ارتباط متعالی انسان برقرار شود و او بتواند جایگاه رسالت مقدس خود را پیدا کند، لازم است که ایده مرکزیت خدا در تمام ابعادش، در همه ابعاد مکانی و زمانی بشر به خاطر سپرده شود (فکوهی، ۱۳۸۲).

اوصاف انسان در قرآن

در حقیقت، استفاده از فطرت و حرکت مطابق با آن موجب حفظ فطرت شده است؛ زیرا انسان با قدرت اراده خود، طبیعت را اداره می‌کند، قرآن او را ستایش می‌کند و کارهای او را احسن توصیف می‌کند. در مقابل، تسلط طبیعت بر وجود انسان منجر به ظلم به نفس و خیانت در امانت الهی، یعنی ذات انسان شده است. در قرآن کریم، بالاترین ستایش و نکوهش موجودات مختلف در شرایط انسان گنجانده شده است. بعضی اوقات انسان از فرشتگان برتری دارد و گاهی از حیوانات فروتر است (مطهری، ۱۳۷۳). صفات هر چیزی شامل خصوصیات مثبت و منفی آن است که برای شناخت و تفسیر آن لازم است. انسان به عنوان یکی از مخلوقات این جهان دارای صفات خوب و بد است. صفاتی که از

^۱ غافر / ۶۷

^۲ السجده / ۷

^۳ الروم / ۵۴

^۴ یونس / ۱۲ و ۲۳

^۵ احزاب / ۷۲

آنها تمجید و تکریم و یا محکوم و سرکوب شده است تا آگاه شود و با شناخت صحیح بتواند راه الهی و طبیعی خود را دنبال کند. منبع ستایش انسان در قرآن، فطرت گرایی است و منبع انتقاد انسان در قرآن، طبیعت گرایی اوست، نه طبیعت یا ماهیت خود انسان (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷). در حقیقت، دلیل این امر صرفاً بدن مادی وی یا روح ماورا الطبیعه او نیست، بلکه ترکیب و تداعی این دو با هم است که باعث به وجود آمدن موجودی به نام انسان می شود و از خصوصیات خاصی این موجود برخوردار است.

الف) اوصاف شایسته انسان در قرآن

در آیات مقدس قرآن کریم عبارات کرامت و فضیلت هر دو برای انسان به میان کشیده شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ منظور از تکریم اختصاص دادن صفت یا خصوصیتی به آدمی است که در دیگران وجود ندارد. کرامت ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه خود او است. در کرامت تنها خود شخص مورد تکریم مورد نظر است و مقایسه با دیگران در آن لحاظ نمی شود. اما در فضیلت موجودی با موجودات دیگر مقایسه و برتری آن مشخص می شود. فضیلت انسان نسبت به سایر مخلوقات به این معنا است که هر چیزی به سایر مخلوقات داده شده است، بیش تر و عالی تر از آن به انسان داده شده است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، الف: ۲۱۶ و طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۱۴). خداوند صفاتی را برای انسانها در قرآن مشخص کرده است که این صفات به ذات و روح الهی انسان اشاره دارد. در آیه ۷۰ از سوره اسراء آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم. بنابراین، با توجه به دو اصل کرامت و فضیلت می توان اوصاف انسان را تحت این دو ویژگی طبقه بندی نمود:

الف - ۱) جلوه های کرامت انسان

الف - ۱ - ۱) عقل

با استفاده از عقل می توان حق را از باطل و خوبی را از بدی متمایز کرد. عقل در لغت از عقال به معنای نگهدارنده و بازدارنده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶). عقل مصباح و چراغ دین و در کنار نقل،

منبع معرفت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین است (جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ۱۳۸۶). به همین دلیل، برداشت‌هایی را که انسان در قلب خود پذیرفته و نسبت به آنها پیمان قلبی بسته است عقل می‌گویند و در واقع عقل قدرت شواهد انسانی است که خیر و شر را از هم متمایز می‌کند. خداوند متعال عقل را نیرویی تعریف کرده است که انسان در دین خود از آن بهره‌مند شده و از طریق آن، به حقایق دانش و کارهای نیک راه پیدا می‌کند. اگر عقل انسان در این مجرا قرار نگیرد و قلمرو علم او فقط به چهار دیوار خیر و شرهای دنیوی محدود شود، عقل نامیده نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۸). خداوند متعال به انسان با دادن چنین نعمت و نیرویی کرامت داده است و او را بر سایر آفریدگان و مخلوقات خود برتری بخشیده است (عابدی & کاراندیش، ۱۳۹۰).

الف - ۲-۱) علم به اسماء

انسان تنها موجودی است که شایسته شناخت اسمای حسنی الهی است. این شایستگی مخصوص انسان کاملی است که نه تنها عالم به اسمای حسنی الهی است، بلکه معلم فرشتگان نیز هست (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷) (طباطبائی، ۱۳۷۸): «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» فرمود: ای آدم! آنان را از اسمای (و اسرار) این موجودات آگاه کن. هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمانها و زمین را می‌دانم؟! و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید.

بر اساس آیات ۳۱ و ۳۲ سوره بقره: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسمای اینها را به من خبر دهید. * فرشتگان عرض کردند: منزه‌ی تو. ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم. تو دانا و حکیمی.

معنای تعلیم اسماء این است که خدای متعال این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده، به طوری که آثار این ودیعه به تدریج و به طور مستمر از این نوع موجود، در صورت هدایت، سر زده و از قوه به فعل درمی‌آید. علم به اسماء لازمه کرامت خلیفه‌اللہی است که به انسان عطا شده است و ملائکه به دلیل

نداشتن این علم نمی‌توانستند خلیفه و جانشین خدا شوند (طباطبائی، ۱۳۷۸).

الف - ۱-۳ خلافت

اشرف مخلوقات بودن انسان مهم‌ترین ویژگی این موجود است که او را از دیگر مخلوقات خداوند متعال متمایز کرده است. این ویژگی تنها در آیه ۳۰ از سوره بقره بیان شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم وجود داشتند نیز به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است، ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». با توجه به آیه مطرح شده نکات زیر قابل بیان است:

الف) خلافت بیان شده در آیه اختصاص به شخص آدم علیه‌السلام ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او شریک هستند (طباطبائی، ۱۳۷۸). مراد از آدم در این آیه، شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت است؛ یعنی مقام خلیفه‌اللهی در مورد تمام انسان‌ها (به صورت بالقوه) بیان شده است (جعفری، ۱۳۷۷) (جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۵).

ب) منظور از خلافت که در این آیه بیان شده، جانشینی خدا بر روی زمین بوده است نه جانشین ساکنان قبلی زمین؛ زیرا خدا در جواب ملائکه فرموده که من اسماء را به آدم تعلیم دادم و این پاسخ با چنین احتمالی تناسب ندارد (جعفری، ۱۳۷۷) (طباطبائی، ۱۳۷۸). در واقع، مقصود از مستخلف‌عنه، تنها خدای سبحان بوده است (جوادی آملی، انسان از آغاز تا انجام، ۱۳۹۰).

ج) باید توجه داشت که مراحل عالی خلافت در انسان‌های کامل یافت می‌شود و مراحل مادون آن در انسان‌های وارسته. به عبارتی، خلافت و جانشینی خدا نیز دارای مراتبی است و درجات فراوانی به همراه دارد؛ زیرا خداوند ظهورهای متفاوتی دارد. هر انسان به میزان علمی که به اسمای الهی دارد، بر دیگر موجودات تفوق یافته و به همان نسبت هم خلیفه‌الله است (جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر، مقام خلافت کامل نمی‌شود مگر اینکه خلیفه نمایشگر مستخلف‌عنه باشد. خلیفه

کسی است که در آغاز و انجام سمت خود، آینه مستخلف عنه است و هیچ گاه از این مرآت تخلف نمی‌کند و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را بیان و ابراز می‌دارد (جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۵) (طباطبائی، ۱۳۷۸).

الف - ۴-۱) تسخیر آسمان و زمین

مباحث مطرح شده توسط خلیفه خدا برای فتح آسمان و زمان از حداقل موارد بحث شده است. با در نظر گرفتن مراتب و درجات انسان، مطمئناً این فتح و این اذن در موارد مختلف آسمانی و زمینی برای خلیفه کامل و حتی میانه روی خداوند صورت خواهد گرفت. خداوند متعال همه چیز را در آسمان و زمین تحت کنترل مخلوقات خود، یعنی انسانها قرار می‌دهد: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ: او آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است، همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته...». اجزای عالم همه مطابق نظام احسن در جریان هستند. در این نظام انسان به عنوان خلیفه خدا، امتیاز تسخیر هر چه را در آسمانها و زمین است، به خود اختصاص داده است. به این وسیله هر روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد و انسان این موجودات را از گیاه تا جانور و... از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مقاصد حیاتی خود می‌گرداند (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷) (طباطبائی، ۱۳۷۸).

الف - ۵-۱) بصیرت بر خویشتن

بصیرت به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است (طباطبائی، ۱۳۷۸). یکی از ویژگی‌هایی که خداوند مهربان به انسان داده است، نیروی تشخیص خوبی از بدی و بصیرت باطنی است. در آیه ۱۴ از سوره قیامت آمده است: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ: بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است». همچنین در آیه ۸ از سوره شمس آمده است: «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا: سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است».

مراد از الهام در آیه مذکور این است که خدای متعال خوبی و بدی، خیر و شر، زشت و زیبا را به انسان شناسانده است و به انسان فهمانده عملی که انجام می‌دهد تقوی است یا فجور (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷) (طباطبائی، ۱۳۷۸). این امر به دلیل قرار گرفتن فطرت الهی در نهاد هر انسانی است که با قرار گرفتن در پرتو نورانی الهی خود، روشن‌کننده و مشخص‌کننده راه برای انسانها

این نوع هدایت یعنی هدایت تکوینی است که خداوند به واسطه آن موجودات را هدایت می کند: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: گفت پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است»^۱، در میان موجودات جهان آفرینش، انسان موجودی است که به جز صبغه تکوینی دارای جنبه تشریح نیز است (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷). به دلیل وجود اراده آزاد، انسان قادر به انتخاب و پیروی از قانونگذاری یا عدم تشریح است. راهنمایی قانونگذاری به موضوعاتی از قبیل اعتقاد به حقیقت، اعمال صالح و هر آنچه در شریعت یافت می شود، مربوط می شود. جهت گیری تشریحی بر دو نوع است: الف) نشان دادن مسیر که در آیه ۳ از سوره دهر آمده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». ب) رسانیدن به مطلوب که در آیه ۱۲۵ از سوره انعام به آن اشاره شده است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...» و فرموده این قسم هدایت عبارت از این است که قلب به نحو مخصوصی انبساط پیدا کرده است و در نتیجه، بدون هیچ گرفتگی قول حق را پذیرفته، به عمل صالح بگراید و از تسلیم بودن در برابر امر خدا و اطاعت از حکم او ابا و امتناع نداشته باشد. در آیه ۲۳ از سوره زمر^۲ نیز به این نوع از هدایت تشریحی اشاره شده است و این حالت را نور نامیده شده است. از خواص هدایت الهی قرار گرفتن در مسیر مستقیم است که انحراف و اختلاف در آن نیست و آن همانا دین قیم الهی است که نه معارف اصولی و شرایع فرعی آن با هم اختلاف دارد و نه حاملین دین و راهروان در آن، با یکدیگر تضاد و مخالفتی دارند. این دین همان دین قیم است که مطابق فطرت الهی همه انسان ها است که نه عوض شدنی است و نه احکام آن تغییر و تبدیلی می یابند (طباطبائی، ۱۳۷۸). بنابراین، انسان به عنوان موجودی که قابلیت خلیفه الهی شدن در او نهاده شده است و به دلیل وجود فطرت الهی که خداوند متعال در وجود او قرار داده، دارای هدایت تشریحی است و در این زمینه نسبت به کل موجودات جهان هستی برتری و فضیلت دارد.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، روایت پژوهی است. روایت پژوهی^۳ به معنی یافت وقایع در

^۱ طه، آیه ۵۰

^۲ «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»

^۳ Narration Research



کشاکش روایت است. روایت پژوهی نوعی از مطالعه و بررسی است که افراد به دو دلیل از آن بهره می‌برند: ۱- برای تغییر وضعیت نامطلوب و رسیدن به وضعیت نسبتاً مطلوب و در نهایت بهسازی کارها در محیط شغلیشان بکار می‌برند و ۲- برای تبیین و بازگو کردن روایت‌های خود از پدیده مورد بررسی (Avison, 1999). روایت پژوهی از رویکردهای مهم در پژوهش‌های کیفی به شمار می‌رود که عمدتاً برای فهم عمیق دیدگاه‌های تجربی خبرگان کاربرد دارد. از روایت پژوهی برای درک عمیق افراد قرین و نزدیک در روایت رهبران استفاده می‌شود. در این رویکرد، پژوهشگر که یا به عنوان مرجع تغییر و تحول امور جاری متکی بر تجربیات مثبت یا منفی روایت شونده استفاده شده است. فرد قرین به عنوان راوی پدیده عمل می‌کند، مساله یا مشکل را شناسایی یا به ارائه آنچه از پدیده دیده است می‌پردازد. منبع کسب ایده‌های روایی غالباً صداقت در روایت است. اگر راوی پدیده را به درستی شرح دهد، روایت پژوهی به ثمر نشست است. برای این منظور راوی، به طور دقیق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند و سپس به اقدام مناسب مبادرت می‌ورزد و از نتایج اقدام ارزیابی به عمل می‌آورد (عابدی احمد، ۱۳۸۶). در این پژوهش، با عنایت به قرین بودن پژوهشگر (سعدالله زارعی) با شهید سلیمانی، می‌توان انتظار داشت که روایت او از پدیده مورد بررسی (مکتب شهید سلیمانی) نافذ باشد.

یافته‌های تحقیق:

روایت اول: ارتباط شهید سلیمانی با شهدا

سردار سلیمانی تعبیری داشتند که اگر روزی صد بار برای شهدا صلوات نفرستیم به آنها جفا کرده‌ایم و ایشان خود پایبند بود که برای شهدا صلوات بفرستد. ایشان هر روز، هنگامی که وارد ساختمان فرماندهی می‌شد، از آن جا که تصاویر شهدا از ورودی ساختمان تا اتاق و پشت میز ایشان نصب شده بود در برابر هر تمثالی مکث می‌کرد و مشغول فاتحه می‌شد و در برابر برخی از تصاویر که آشنایی بیش‌تری با آنها داشت مکث بیش‌تری می‌کرد و دستی بر روی تمثال آنها می‌کشید و قاب عکسشان را می‌بوسید. گویا شهید بزرگوار میثاقی با شهدا داشت و آنها را طبق آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ»^۱ قرآن کریم، حی و ناظر میدید. یک نمونه از رفتارهای شهید سلیمانی، در مواجهه ایشان با پیکر شهدا است. ایشان به گونه‌ای با جنازه شهید مواجه

^۱ آل عمران، آیه ۱۶۹؛ «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»

می شد که انگار می خواهد در پیکر او حل شود. گاهی اوقات نیم ساعت یک شهید را در بغل می گرفت و صحبت می کرد.

روایت دوم: شهید سلیمانی و فرمانده

هنگامی که سردار سلامی به فرماندهی سپاه منصوب شد، سردار سلیمانی برای تجلیل و تکریم، ایشان را به مقر خود در نیروس قدس دعوت کرد. صبح اول وقت که قرار بود سردار سلامی تشریف بیاورند ورودی مقر را آب پاشیده و آراسته کرد. سردار در بیرون ساختمان نشسته بود و یکی دو نفر هم کنارش بودند و منتظر بود تا سردار سلامی بیاید. حدود نیم ساعت با لباس نظامی ورودی مقر نشست که سردار سلامی بیاید و از ایشان استقبال کند. این یک نمونه از خاکساری ایشان بود. شهید سلیمانی ارادت ویژه‌ای نسبت به سردار سلامی داشتند؛ به گونه‌ای که سردار سلامی را به پاکی و سعه صدر در سپاه می شناختند. ایشان سردار سلامی را در پاکی به شهید باکری تشبیه می کردند^۱. با اینکه سردار سلامی در زمان جنگ جزو فرماندهان رده پایین تر به حساب می آمد؛ اما از ایشان به تعریف و تمجید می پرداخت و خود را سرباز سردار سلامی معرفی می کرد.

روایت سوم: شهید سلیمانی و سیل خوزستان

شهرهای استان خوزستان یکی پس از دیگری در میان هجوم سیلی ویرانگر به زیر آب می رفتند و آنجا بود که حاج قاسم سلیمانی جبهه‌های مقاومت در کشورهای اسلامی را رها کرد و رهسپار منطقه جنوب خوزستان شد تا به مردم سیل زده خدمت کند. مردم ناامید از مسئولان دولتی برای یافتن راهکاری برای جلوگیری از نابودی خانه و وسایل زندگی و زمین‌های کشاورزی خود، حاج قاسم سلیمانی را همچون نقطه امیدی در تاریکی می دیدند و حضور ساده و بدون تکلف وی در میان مردم و حرف زدن با آنها به زبان عربی، سختی‌های دوران سیل را برای آنها به حلاوت تبدیل کرد. به خصوص آنجا که حاج قاسم سلیمانی با لباس‌های بسیار ساده و در حالی که روی یکی از سیل‌بندها در میان مردم محلی نشسته بود به مرد عرب دشداشه پوش که از مسئولان گلایه می کرد، به زبان عربی و با زبانی

^۱ سردار سلامی به پاکی و سعه صدر در سپاه شهرت دارد. پاکی را به خوبی در او می بینیم و من او را در پاکی به شهید باکری تشبیه می کنم (سخنان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مراسم تودیع و معارفه فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)



شیرین و توأم با طنز می گوید: «باران نبارد ناراحت می شوی، باران ببارد هم ناراحت می شوی»، صحنه‌ای ماندگار از فداکاری‌ها و مردمی بودن سردار حاج قاسم سلیمانی را در ذهن مردم خوزستان حک کرده است.^۱

مأموریت نیروی قدس مربوط به سیل و سایر مسائل داخل ایران نمی شد اما وقتی این حادثه پیش آمد ایشان وارد شد و دستور داد که ۴۰۰ موکب امام حسین (ع) که با سردار در ارتباط بودند، آماده برای خدمت‌رسانی به زلزله‌زدگان شوند. در جریان سیل، شکل حضور شهید یک شکل حضور خاص و جهادی و انقلابی بود. در تصویرها هست که ایشان تا بالای زانو داخل گل و لای است و در این گل و لای رفت و آمد می کند و به مردم خدمت می کند. روزی که شهید در حال خدمت کردن بود جوانی با تندی شروع به صحبت با سردار می کند. گویی ایشان داخل خانه‌ای سکونت داشته است که در معرض سیل است و از آنان خواسته شده بود که خانه را ترک کنند اما آن فرد خانه را ترک نکرده بود و با تندی بحث می کرد و یک سری امکانات می خواست. سردار سلیمانی با لبخند دستش را به صورت آن جوان می‌رساند و سرش را پایین می کشد و پیشانی جوان را می‌بوسد و می گوید خانه را ترک کنید خطرناک است.

سردار سلیمانی معتقد بودند هر جایی انسان‌ها نیازمند کمک هستند باید به یاری آنها شتافت تا از درد و رنج و مشکلات آنها کاسته شود. همانطور که در روایات آمده است: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوْافًا وَ طَوْافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ»^۲ در حالی که در سیل خوزستان وعده‌های برخی از مسئولین قطار قطار شنیده می شد و مشکلات سر جای خود باقی می ماندند اما سردار سلیمانی با صداقت در حرف و عملی که داشتند در روزهای بحرانی سیل خوزستان و زمانی که مردم با مشقت زیاد روزهای سیل را تحمل می کردند، با عمل خود به مردم کمک کردند.^۳

روایت چهارم: ولایت در مکتب شهید سلیمانی

ولایت مدار یعنی کسی حرکت را به گونه‌ای تنظیم کند که بر مدار ولایت باشد. ایشان بالاتر از

^۱ خبرگزاری مهر

^۲ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۴؛ «هر کس حاجتی از برادر مؤمنش برآورده کند به اندازه ده طواف به او ثواب می دهند!»

^۳ شبکه اطلاع رسانی دانا



ولایت‌مداری، ولایت‌افزا بود. یعنی در نقطه کمالی ولایت‌مداری که ولایت‌افزایی است، قرار داشت. ایشان در دوره‌ای جمعیت‌های زیادی را پشت سر رهبر انقلاب قرار داد که شامل میلیون‌ها نفر در فضای داخلی و ده‌ها میلیون نفر در فضای خارجی می‌شدند. اگر درست بررسی شود دریافته می‌شود که تأثیر نیروی قدس در تثبیت داخلی انقلاب، کمتر از تأثیر آن در تثبیت خارجی انقلاب نیست. ایشان ولایت فقیه را از این زاویه می‌دید که همه تحت ولایت یک حکیم تمام عیار هستند. حکیم غیر از عالم است. عالم یعنی کسی که چیزی می‌داند اما حکیم یعنی یک چیزی را می‌داند آن‌طور که باید و آن‌طور که برتر از آن وجود ندارد. در حکمت یکه‌سواری علمی مطرح است. ایشان مقام معظم رهبری را یکه‌سوار می‌دانست. این در حالی است که برای شهید سلیمانی موارد زیادی پیش می‌آمد که ایشان یک نظری داشت و رهبری نظر دیگری داشتند ولی ایشان نظر رهبری را انجام می‌داد. در خاطرات شهید سلیمانی هست که اصلاً پیش نیامده است که ایشان حرف رهبری را انجام دهند ولی اشتباه از کار دریاید. سردار سلیمانی مالک اشتر زمان بود. شهید سردار سلیمانی با اخلاص کامل همواره دغدغه ولایت ائمه معصومین (ع)، حاکمیت دین و نجات امت اسلام را در سر داشتند، اولیاء الهی به افرادی نظیر سردار سلیمانی افتخار می‌کنند که همه سرمایه آنها خالصانه برای ولایت و رساندن پیام آنان صرف شده است^۱. قاسم سلیمانی فرزند ولایت بود و به حضرت امام عشق می‌ورزید و پرورش یافته دوران هشت سال دفاع مقدس بود. هنگامی می‌توان مثل حاج قاسم سلیمانی بود و شد که اعتقاد عملی به پیروی از ولایت فقیه و جبهه مقاومت و آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد^۲. سردار سلیمانی همواره بر حمایت از ولایت فقیه تأکید داشت و فصل الخطاب حاج قاسم سلیمانی رضایت ولایت فقیه در رأس امور بود و طبق گفته دختر شهید حاج قاسم اطاعت از ولایت را شرط پیمان می‌دانست^۳.

روایت پنجم: جایگاه مردم در مکتب شهید سلیمانی

شهید سلیمانی معتقد بود که مردم ضد انقلاب نیستند و ضد انقلاب نمی‌شوند و به این حرف خود ایمان قلبی داشتند. در سال ۹۷ و رویدادهای مهم سال‌های گذشته که صحنه‌های تلخی رخ داد ایشان

^۱ آیت الله محمد باقر تحریری

^۲ سخنان سرتیپ علی نجفیان، فرمانده زرهی لشکر ۴۱ ثارالله، در جمع مردم مهریز ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

^۳ زینب سلیمانی: پدرم مهربان‌ترین و عاطفی‌ترین همسر و پدری مجاهد و بی‌باک و سربازی فداکار برای ولایت بود و اطاعت از ولایت را شرط پیمان می‌دانست.



معتقد بود که مردم متدین و انقلابی هستند و این گونه نیست که تحت تأثیر فشارها از گردونه انقلاب خارج شوند. این جمله معروف سردار همچنان در ذهن‌ها ماندگار است که دخترهای بی‌حجاب، دخترهای خودمان هستند و حساب آنها را از دخترهای فاسد ضدانقلاب جدا بدانید. شهید در جلسات داخلی توضیحاتی هم نسبت به این جمله می‌داد که علت این قضیه مردمی نبودن و کار نکردن است. اعتقاد شهید سلیمانی این بود که مردم به عنوان مردم، نه به عنوان حزب‌الله و نه به عنوان عناصر مذهبی، سالم هستند. سردار سلیمانی هرگز شرمنده نمی‌شد که کسی ببیند که او در اتاقش با جوانی که شلوار لی تنگ به پا کرده، مشغول صحبت است. شهید با این قشر از جوانان بسیار گرم برخورد می‌کرد و ساعت‌ها با آنان صحبت می‌کرد. شهید در رابطه با مردم معتقد بود که این مردم زودتر به بهشت می‌روند و زودتر به جایی می‌رسند و مورد عنایت خداوند قرار می‌گیرند. شهید کاملاً مردم را از دیدگاه معنوی می‌دید. در حدیثی پیامبر (ص) فرمود: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَاحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَادْخَلَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا!». خدمت به این مردم نه اینکه افتخار است بلکه خدمت به خود است. اگر انسان بخواهد به جایی برسد راهش همین مسیر است که خدمتگزار مردم باشد. سردار سلیمانی تقرب به خدا را از مسیر انسان و انسانیت می‌دید. فلذا ایشان هم در بعد اعتقادی و هم در بعد عملی تقرب انسانی داشت. در نگاه ایشان تقرب به خدا از طریق تقرب به انسان حاصل می‌شود. یعنی همجواری با انسانی که مخلوق خدا است. همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام زمانی که می‌خواست مالک را به مصر بفرستد به او فرمود «إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۱. این یک نگاه فرادینی است به اینکه اینها مخلوق خداوندند و نمی‌توان نگاه کرد که دینش چیست. البته برای اسلام دین فرد خیلی مهم است اما این نباید مردم را از خدمت به مردمی که در صراط مستقیم نیستند منع کند. خوب فرد چقدر باید انسان‌گرا باشد تا به این مرحله برسد و چقدر باید در اینجا افرادی که ادعای انسان‌گرایی دارند، جلوی شهید زانو بزنند تا بفهمند مفهوم انسان و انسان‌گرایی چیست؟

روایت ششم: تقید در مکتب شهید سلیمانی

عملیات بوکمال بیش از دو ماه به درازا کشید و عملیات سختی بود. ایشان با مجاهدت‌های خود این

^۱ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مخلوقات عیال خدایند، و محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال خود سود رساند و برای خاندانی سرور و شادی فراهم آورد.
^۲ نهج البلاغه، نامه ۵۳

منطقه را آزاد کرد و در حین آن از یک خانه مخروبه‌ای استفاده می‌کرد که دیگر معنای خانه هم نداشت؛ زیرا این تروریست‌ها خانه‌ها را سوراخ کرده و به هم وصل نموده بودند و امکان این کار فراهم بود که از یک خانه وارد شصت یا هفتاد خانه شد. خانه خرابه است، پنجره‌ای در آن نیست و همه جای آن آسیب دیده و مورد انفجار و تیراندازی قرار گرفته و تبدیل به یک اسکلت مخروبه شده است. ایشان در این خانه، عملیات بوکمال را فرماندهی می‌کرد و هنگامی که عملیات تمام می‌شود، یک نامه‌ای برای صاحب‌خانه می‌نویسد و از او طلب حلالیت می‌کند. بعد این نامه را در قرآن می‌گذارد در طاقچه قرار می‌دهد و بعد دستور می‌دهد که بروند و صاحب خانه را پیدا کنند. اطرافیان شهید می‌گویند صاحب خانه این اطراف نیست و خیلی وقت پیش، رفته است اما ایشان می‌گویند باید حتماً او پیدا شود و وادار می‌کند که او را پیدا کنند. پس از جستجوی زیاد متوجه می‌شوند که صاحب خانه در یکی از روستاهای ترکیه زندگی می‌کند و به آنجا فرار کرده است و ضمناً خودش هم مخالف بشار اسد هست. تلفن صاحب‌خانه را پیدا می‌کند و به او زنگ می‌زند و خود را معرفی می‌کند و از او به خاطر اینکه در خانه اش استقرار داشته و نماز خوانده است حلالیت می‌طلبد.

این قضیه مقید بودن شهید سلیمانی را نشان می‌دهد که امیر المؤمنین علیه‌السلام در این باره فرموده است که «وَلَا عِبَادَةَ كَادَاءِ الْفُرَائِضِ»^۱ آن فرد هم گفته بود که برای بنده، دیگر خانه‌ای نیست. صاحب خانه بسیار تحت تأثیر این عمل شهید سلیمانی قرار گرفته بود. ایشان می‌توانست به دفترشان بگوید که زنگ بزنند و حلالیت بطلبند یا به کنسول ایران بگویند پیدایش کند و با ایشان صحبت نماید، اما فردی در حد قاسم سلیمانی با یک آدم این‌چنینی در یک روستایی در ترکیه صحبت می‌کند و خیلی خاضعانه^۲ خودش را معرفی می‌کند که در منزل او نماز خوانده است و می‌خواهد که ایشان راضی باشد تا نماز ایشان مشکل نداشته باشد.

روایت هفتم: شهید سلیمانی و تعامل با نخبگان

ایشان در طبقه نخبگان، مرزی قائل نبود که بگوید این فرد برای حزب چپ است یا آن فرد حزب راستی است. برای او این کلمات معنا و مفهوم نداشت. تنها چیزی که برای ایشان معنا و مفهوم داشت

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳؛ «هیچ عبادتی مانند ادای فرایض و انجام واجبات نیست»

^۲ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۳۵؛ «إِذَا تَفَقَّهَ الرَّفِيعُ تَوَاضَعَ؛ انسان بلند مرتبه چون به فهم و دانایی رسد، متواضع می‌شود.»



رهبری بود. قبول داشتن رهبری توسط افراد و جناح‌ها و همراهی آنان با رهبری برای ایشان مسأله مهمی بود. در عین حال ایشان با همان بعد ولایت‌افزایی، افراد زیادی را از منجلا ب سیاسی بیرون می‌کشید و به سمت رهبری می‌برد. گاهی دیده می‌شد که فردی در یک طیف دیگری قرار دارد، اما سردار شهید با حسن ذاتی که از آن فرد می‌دید، او را به مسیر انقلاب سوق می‌داد و اکنون آن فرد در مسیر فعالیت‌های انقلابی است. ایشان بارها به مسئولینی که در پژوهشکده مطالعات راهبردی مسئولیت داشتند می‌گفت فلانی و فلانی را هم به پژوهشکده دعوت کنند و نظر کارشناسی آنان را بگیرند. شهید سلیمانی با این گونه افراد نخبه که شاید کمی از نظر ظاهر مذهبی نبودند ارتباط داشت و به آنان تلفن می‌زد، سراغشان را می‌گرفت و گاهی آنان را می‌دید و روی آنها تأثیر می‌گذاشت. این گونه نبود که آنها بتوانند بر روی شهید آنچنان تأثیر بگذارند. پوسته اعتقادی شهید خیلی سخت بود و کسی نمی‌توانست این پوسته را بشکند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

پس از ارائه روایت‌های خرد از جنبه‌های انسانی مکتب، در جمع‌بندی به ارائه فراروایت‌های اساسی جنبه‌های مذکور پرداخته می‌شود. منظور از فراروایت، روایت کنش‌های انسانی مکتب در یک نگاه کلان و نقض خصوصیت از برخوردهای انسانی با افراد یا گروه‌های خاص است.

شناخت و احترام به شخصیت دیگران: هر انسانی دارای شخصیت منحصر به فرد خود است. شخصیت، ویژگی‌های یک فرد است که بر اثر عوامل ارثی و محیطی شکل می‌گیرد و به صورت یک الگوی رفتاری قابل تمیز خود را نشان می‌دهد. افراد به محیط‌هایی که متناسب شخصیت آنها باشد علاقه بیش‌تر نشان می‌دهند و این باعث تطبیق رفتار انسان‌ها با همدیگر می‌شود. بعضی از افراد عاطفی و برخی منطقی و عده‌ای عصبی هستند. همانطور که عده‌ای درونگرا هستند و با تفکر و اندیشه به بررسی مسایل می‌پردازند و برخی سنت‌گرا که می‌خواهند طبق الگویی خاص حرکت کنند و عده‌ای چالش و مبارزه را دوست دارند که این نشان‌دهنده تفاوت بین علایق و نگرش‌ها و تمایلات افراد است. شهید سلیمانی فارغ از نوع درون‌گرا یا برون‌گرا بودن انسان‌ها، تمایل داشت که با انسان‌ها ارتباطی برقرار کند که طرف مقابل احساس آرامش و مودت با او نماید.

نگرش مثبت به دیگران: برداشت، طرز تلقی و نظر ما نسبت به دیگران نگرش نامیده می‌شود. این که فرد چه برداشتی از اطرافیان و همکاران خود دارد تأثیر شگرفی بر رفتار او و برقراری رابطه با دیگران دارد؛ اگر ما نسبت به طرف مقابل نگرشی مثبت داشته باشد، برای برقراری رابطه با او آمادگی خواهد داشت و بالعکس. نگرش‌ها بر حسب اطلاعات و شناختی که از افراد و پدیده‌های پیرامون بدست می‌آید شکل می‌گیرد. فرمانده نسبت به همکاران خود نگرش‌های مثبت یا منفی دارد. فرماندهانی که نگرش مثبت دارند همکارانشان را افرادی توانمند، مسئولیت پذیر و برانگیخته می‌دانند. این فرماندهان درصدد دادن مسئولیت و اختیار به زیردستان خود هستند. آنها را در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌دهند. شهید سلیمانی، در عرصه تفویض اختیارات چنان موفق عمل کرد که محورهای مقاومت بعد از شهادت او نیز به هیچ وجه مقاومشان کم نشد. شهید مبتنی بر نگرش مثبت خود به دیگران این امر مهم را رقم زد.

درک موقعیت فرد: شرایط زمانی و مکانی نیز تعیین کننده وضعیت و موقعیت فرد است که تأثیر قابل ملاحظه‌ای در برقراری روابط انسانی دارد. موقعیت هر فرد، وضعیت خاص هر فرد در یک زمان یا مکان خاص است. مدیریتی که با هوشیاری شرایط بحرانی زندگی دیگران را درک می‌کند و زمینه‌های کمک و مساعدت به افراد مشکل دار را فراهم می‌کند، می‌تواند با اعتماد فراوان به تأثیر و نفوذ خود بر دیگران امیدوار باشد. شهید سلیمانی هم درک درستی از جایگاه خود و هم درک درستی از جایگاه اطرافیان نزدیک و هم درک درستی از نیازمندی‌های جوانان و افراد جبهه‌های مختلف مقاومت داشت و تلاش می‌کرد تا حد توان نکات افراد و نیازمندی‌های ایشان را نیز مرتفع کند. حواس شهید در این موارد جمع بود.

دوست داشتن دیگران: دوست داشتن یکی از مفاهیم کلیدی روابط انسانی در نیروهای مسلح است. دوست داشتن مفهومی است که به طور دوجانبه بر رفتار همه خانواده نیروهای مسلح اثر می‌گذارد. تا فرماندهی، نیروها و کار با آنها را دوست نداشته باشد نمی‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند. دوست داشتن عامل کشش فرمانده به سوی کار با دیگران است. دوست داشتن نوعی زیبایی شناسی، مفید یافتن یا احساس تعلق به دیگری است. در این باره کمتر کسی با شهید سلیمانی قابل قیاس است.



منابع و مآخذ:

- احمد عابدی، و سولماز کاراندیش. (۱۳۹۰). برتری انسان بر سایر آفریدگان. اندیشه دینی، ۳۸، ۱۳۷-۱۷۴.
- حسن بن محمد راغب اصفهانی. (۱۳۸۶). مفردات الفاظ القرآن (المجلد چاپ اول). (محمد حسین رحیمی، المترجمون) تهران: نشر سبحان.
- روح اله محمدی، و عبدالهادی فقهی زاده. (۱۳۹۵). مبانی انسان شناختی روش تربیتی قرآن و حدیث در بعد اجتماعی. آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، ۲(۱)، ۱-۱۸.
- زهرا رضائیان. (۱۳۹۹). نگاهی به ویژگی های سردار مکتب ساز، حاج قاسم سلیمانی. فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان، شماره اول، ۲۷۷-۲۹۰.
- عبدالله جوادی آملی. (۱۳۸۵). تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم (المجلد چاپ سوم). قم: انتشارات اسراء.
- عبدالله جوادی آملی. (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (المجلد چاپ دوم). قم: انتشارات اسراء.
- عبدالله جوادی آملی. (۱۳۸۷). تفسیر انسان به انسان (المجلد چاپ چهارم). قم: انتشارات اسراء.
- عبدالله جوادی آملی. (۱۳۹۰). انسان از آغاز تا انجام (المجلد چاپ سوم). قم: انتشارات اسراء.
- محمد تقی جعفری. (۱۳۷۷). انسان در اسلام (المجلد چاپ اول). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- محمد حسین طباطبائی. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (المجلد چاپ یازدهم). (سید محمدباقر موسوی همدانی، المترجمون) قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محمد مهدی فولادوند. (۱۳۸۱). قرآن شناسی (المجلد چاپ اول). تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری، سینمایی الست فردا.
- مرتضی مطهری. (۱۳۷۳). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (المجلد چاپ هشتم). تهران: انتشارات صدرا.
- مهدی ابراهیمی. (۱۳۸۸). انسان شناسی اسلام. مجله انسان شناسی (نامه انسان شناسی)، ۷(۱۱)، ۱۷۷-۱۸۳.
- ناصر فکوهی. (۱۳۸۲). تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی (المجلد چاپ دوم). تهران: نشر نی.